

عشق و تنهایی

کریشنا مورتی

مترجم

محمد جعفر مصفا

فهرست

۹	مدرس، دسامبر ۱۹۷۲
۲۰	براک وود پارک
۳۴	با محصلین مدرسه‌ی راج گات
۴۵	بمبئی، فوریه‌ی ۱۹۵۰
۵۴	Ojai، اوت ۱۹۴۹
۵۹	بمبئی، مارس ۱۹۵۰
۷۴	نیویورک، ژوئن ۱۹۵۰
۸۷	سیتل (Seattle)، اوت ۱۹۵۰
۹۲	مدرس، فوریه‌ی ۱۹۵۲
۹۹	براک وود پارک، اوت ۱۹۷۷
۱۱۴	ساآنن، ژوئیه‌ی ۱۹۷۸
۱۲۸	بمبئی، ژانویه‌ی ۱۹۸۲
۱۳۵	ساآنن، اوت ۱۹۶۲
۱۴۳	بمبئی، فوریه‌ی ۱۹۶۵
۱۵۳	لندن، آوریل ۱۹۵۳
۱۶۲	ساآنن، ژوئیه‌ی ۱۹۷۳
۱۷۴	ساآنن، ژوئیه‌ی ۱۹۷۴
۱۸۹	مدرس، فوریه‌ی ۱۹۵۰

مدرس، دسامبر ۱۹۷۲

اگر می‌خواهیم درباره‌ی مسائل روزمره‌ی زندگی به تحقیق و بررسی پردازیم، همه باید با یکدیگر همکاری کنیم. این تحقیق سفری است که همه باید در آن باشیم. این طور نمی‌شود که بعضی بمانیم و بعضی برویم. و برای این که در این سیر و سفر همه همراه یکدیگر باشیم، نباید به تعصبات، پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌های خویش بسته باشیم. بستگی به این‌ها حکم ریسمانی را دارد که پای ما را می‌بندد و نمی‌گذارد در بررسی خود به دورها برویم. برای رسیدن به حقیقت باید از محدوده‌ی ذهنی خود فراتر برویم؛ نباید در قالب دانسته‌های خود محصور و محدود بمانیم. باید به دورها برویم دور نه به مفهوم زمان، نه به لحاظ فاصله‌ی زمانی، بلکه به عمق. باید به عمق هستی نفوذ کنیم.



برای شروع بررسی و تحقیق، این سؤال را مطرح می‌کنیم که آیا ما می‌توانیم در روابط روزمره‌ی خود یک نظم اساسی، وسیع و همه‌جانبه ایجاد نماییم؟ می‌دانید، رابطه را به شکل عمیق و همه‌جانبه‌ای باید شناخت؛ زیرا رابطه یعنی جامعه و جامعه نیز یعنی رابطه. رابطه بین شما و من، بین من و دیگری یعنی ساختار جامعه. رابطه یعنی اساس، ساختار و طبیعت و ماهیت جامعه. (من موضوع را در ساده‌ترین شکل آن طرح می‌کنم) و هنگامی که در

این ساختار ارتباطی، یعنی بین من و شما و شما و دیگری، نظم و سامان اساسی وجود نداشته باشد — همان‌گونه که هم‌اکنون وجود ندارد — هر نوع عمل و رفتار انسان‌ها نه فقط آمیخته به تضاد و ناهماهنگی خواهد بود، بلکه منجر به ایجاد رنج، شرارت، سوء رفتار، اندوه، آشفتگی و بدبختی خواهد شد. خواهش می‌کنم اجازه ندهید که فقط من یک نفر صحبت کنم؛ بلکه در تحقیق و بررسی شریک یکدیگر باشیم. سفری را با یکدیگر آغاز کرده‌ایم؛ پس بگذارید با یکدیگر در آن پیش برویم. بگذارید از آغاز تا پایان پابه‌پای یکدیگر باشیم؛ دست در دست یکدیگر باشیم؛ در این سیر و تفحص باطنی همسفر مهربان یکدیگر باشیم. خواهش می‌کنم اجازه ندهید فقط من صحبت کنم؛ بلکه همه در آن شرکت کنیم. اگر شما صرفاً به‌عنوان یک شنونده در آن جا بنشینید متأسفانه نمی‌توانیم همسفر باشیم، با هم باشیم و مهربان باشیم. اگر شما فقط به‌عنوان یک مستمع در آن جا بنشینید و فقط شنونده باشید، در این سیر باطنی همسفر یکدیگر نخواهیم بود، با هم نخواهیم بود. اگر قرار باشد شما فقط آن‌جا بنشینید و یک سخنرانی را در شکل کلمات بشنوید، کارمان مفید نخواهد بود، با یکدیگر به سفر نخواهیم رفت. پس خواهش می‌کنم به ذهن خودتان توجه کنید؛ به روابط خودتان توجه کنید — مهم نیست که این روابط با چه کسی باشد، با همسرتان باشد، با بچه‌هایتان باشد، با همسایه‌تان باشد یا با دوست‌تان — و ببینید آیا در آن رابطه نظم وجود دارد؛ وجود نظم در رابطه بسیار لازم و تعیین‌کننده است. نظم یعنی فضیلت، نظم یک امر بسیار قانون‌مند است، بسیار پاک و خالص است، بسیار کامل است. و می‌خواهیم ببینیم آیا چنین نظمی در روابط ما وجود دارد!

هیچ‌کس نمی‌تواند جدا از دیگران زندگی کند. شما ممکن است در یک بیابان زندگی کنید، ولی مع‌ذک و وابسته به دیگرانید؛ در رابطه با دیگرانید. شما نمی‌توانید در انزوا زندگی کنید. شما نمی‌توانید از رابطه بگریزید. ذهن شما ممکن است فکر کند که در تنهایی زندگی می‌کند یا در حالت انزوا به سر

می‌برد؛ ولی ذهن نمی‌تواند از این واقعیت بگریزد که همیشه در رابطه است. شما نمی‌توانید از واقعیت مطلق بگریزید، از آن فرار کنید. شما نمی‌توانید در تجرد و انزوا به سر برید. ذهن شما ممکن است تصور کند که هم‌اکنون در حالت انزوا به سر می‌برد؛ ولی حتی در این انزوا شما باز هم وابسته‌اید. در حالت انزوا شما حتی موجودیت ندارید. شما نمی‌توانید در حالت تجرد، موجودیت داشته باشید. زندگی یعنی رابطه، زیستن یعنی در ارتباط بودن. شما نمی‌توانید دیواری به دور خود بکشید؛ و فقط گه‌گاه از روی دیوار سر بکشید و نگاهی کوتاه به اطراف خود بیندازید. ما به‌طور ناآگاه عمیقاً از طریق روزنه‌های دیوار در ارتباطیم. من فکر نمی‌کنم توجه لازم را به موضوع «ارتباط» کرده باشیم. من فکر نمی‌کنم هرگز به موضوع «رابطه» توجه کافی کرده باشیم. کتاب‌های شما درباره‌ی رابطه صحبت نمی‌کنند. آن‌ها درباره‌ی بت‌های سنگی، خدایان، انواع متدها و تمرینات، چگونه نفس عمیق کشیدن، درباره‌ی انجام این یا آن کار صحبت کرده‌اند؛ ولی به من گفته‌اند که در آن‌ها ذکری از رابطه به میان نیامده است.

در رابطه، مسئولیت مضممر است — همان‌گونه که آزادی مضممر است. مرتبط بودن، یعنی زیستن؛ یعنی حیات؛ یعنی وجود و هستی. و اگر در این رابطه بی‌نظمی وجود داشته باشد تمام جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، تمام فرهنگ و روابط اجتماعی قرین بی‌نظمی، آشفتگی و تجزیه‌شدگی خواهد بود — و این واقعیتی است که هم‌اکنون در همه‌ی اجتماعات وجود دارد.

پس ببینیم نظم چیست، آزادی چیست، رابطه چیست، بی‌نظمی چیست؟ هنگامی که ذهن واقعاً، عمیقاً و باطناً درک کند که چه عاملی بی‌نظمی را به وجود می‌آورد، نفس این ادراک، نفس آگاهی و مشاهده منجر به ایجاد یک نظم طبیعی، خودبه‌خودی و همه‌جانبه می‌گردد. این نظم درونی و هماهنگ، اولاً منشأ نوعی اخلاق و فضیلت فطری است؛ ثانیاً کیفیت یک دستورالعمل و